

شوکه شدم اما یهویی تموم حسای خوب به قلبم سرازیر شد... یهویی ضربان قلبم رفت بالا

یهویی یه جوری شدم چندین بار پشت سرهم پلک زدم

که لباسو از رو لبام برداشت که سرشو به پیشونیم چسبوند و در حالی که تند تند نفس میکشید گفت

_امم چقدر خوبه

_چی خوبه؟؟

_دوباره بوسیدنت دوباره طعمت چشیدن

لبخندی زدم : عههه دیوانه

_والا تو دانش آموز هات منی

بازم خندیدم که تو چشمام زل زد : گندم

_جانم؟؟

_میشه دیگه ترکم نکنی؟؟ میشه دیگه از پیشم نری؟؟ بخدا بدون تو نمیتونم

_اگه ترکم نکنی چرا تورو نخوام؟؟

با تعجب نگاهم کرد: چی؟؟ واقعا فکر کردی من ترکت میکنم؟؟

سرمو با خجالت پایین انداختم که خندید عجب دیوانه ایی هستی چطور همچین فکر کردی؟؟؟

_خب حق بده دیگه

_خب اره تو اصلا خیلی برام عجیب بود پس اگه ترکم کنی انتظارشو دارم اخه تو صورت جدیدمو دوست نداری

موهامو پشت گوشم زد و مهربون نگاهم کرد

_هیچ وقت همچین چیزی امکان نداره!

سرمو پایین انداختم چیزی نگفتم که دستمو گرفت و بوسه ایی رو دستم نشوند

_هیچ وقت از این حرفا نزن باشه؟؟؟

بی هیچ حرفی سرمو رو شونه ش گذاشتم

_خیلی دوست دارم

_من بیشتر

میخواستی کجا بری؟؟؟

جای خوب

مثلا کجا؟؟؟

شونه ایی بالا انداختم: پیش مادرم

نمیدونم چرا حس کردم دستش دور کمرم شل شد با تعجب گفت

میخواهی بری پیش مادرت؟؟؟

اره میخوام برم پیش... اخه میدونی مادرمو خیلی دوست دارم دلم براش تنگ شده

سرشو پایین انداخت: یه چند روز صبر کن باهم بریم باشه؟؟؟

باهم نمیشه!

چرا نشه؟؟

خب نمیشه دیگه چطور بگم... نمیخوام این اوایل مادرم بشناستم میخوام ببینم تو

چه وضعیتی!

اهی کشید: باشه مراقب خودت باش با هواپیما برو

میشه برام یه بلیط بگیرم؟

اهومی گفت راستش از اینکه باز هم ماله هم شده بودیم به شدو خوشحال بودم از
اینکه هیچ اسیبی بهش نرسونده بودم ته دلم خوشحال بودم

چون اگه بلایی سرش میاوردم معلوم نبود چطوری میخواستم خودمو ببخشم...

از هواپیما خارج شدم بعد از سالها پامو تو شهر خودم گذاشتم... بعد از سالها تونستم
برگردم

چند نفس عمیق کشیدم هوا به شدت گرم بود...نگاهی به این ور و اون انداختم
یه تاکسی گرفتم و ادرس روستا رو دادم

تقریبا یه دوساعتی راه بود...یه ساعت باید صبر میکردم تا برسم به دیار خودم

تو ماشین با جمال صحبت میکردم و پیام های عاشقونه برای هم میفرستادیم

بالاخره بعد از دوساعت رسیدم... با ذوق از ماشین پیاده شدم جلوی مدرسه
قدیممون بودم البته حالا بازسازیش کرده بودن

خاطرمد با جمال اومد جلوی چشمم....